یادداشت/ صنایع غذایی ایران در ۱۴۰۱: مدلی با متغیرهای آشکار و نهان!



تاثیر افزایش نرخ ارز را باید در ادامه بحران های دیگری که درصنعت غذای ایران و جهان وجود داشته است بررسی نمود.

بحران تامین مواد اولیه در اثر کرونا و جنگ اوکراین تغییرات مهمی در شبکه توزیع مواد اولیه صنعت غذا به وجود آورد. این بحران ها بین المللی بودند و تولیدکنندگان ایرانی نیز با تجربه فراوان در جایگزینی مواد اولیه، کماکان با آنها دست و پنجه نرم می کنند.

به جرات می توان گفت تجربه مدیران و کارشناسان تولید، تضمین کیفیت و تحقیق و توسعه در صنایع غذایی ایران درجایگزینی مواد اولیه و تولید محصولات غذایی با کیفیت و ویژگی های حسی یکسان با گذشته، در عین تغییرات در مواد اولیه، در جهان بی نظیراست.

این به خودی خود یک مزیت نیست و مشخص است وقتی که باید درنو آوری صرف شود به آزمون مواد اولیه و جایگزینی آنها وتطبیق قیمتی با گذشته اختصاص خواهد یافت و در بهترین حالت، محصولاتی مشابه گذشته خواهیم داشت.

بحران دیگری که درسال ۱۴۰۱ به وجود آمد، واقعی شدن قیمت روغن و

آرد بود که در بسیاری از صنایع غذایی کاربرد گسترده ای دارند. قطعا از لحاظ برنامه ریزی اقتصادی، ۱۰برابر شدن قیمت روغن خام، موضوع ساده ای نیست. بنابراین، بحران سرمایه در گردش نیز به موضوعات پیشین اضافه شد.

آخرین بحران، افزایش قیمت ارز است. صحبت هایی در مورد نرخ ثابت ا رز برای واردات مواد اولیه تولید کنندگان مطرح شده است که باید ابعاد آن هر چه سریع تر مشخص شود.

افزایش قیمت ارز آن هم در شرایطی که وارادت مواد اولیه، تخصیص و انتقال ارز خودموضوعی پیچیده و زمان بر است نگرانی های بسیاری در میان تولید کنندگان به وجود آورده است.

حال در نظر بگیرید افزایش قیمت های جهانی مواد اولیه هم اتفاق افتاده است و سقف های جدیدی در قیمت های دریافت شده در واحدهای بازرگانی در شرکت های تولیدی صنایع غذایی شنیده می شود. مهم ترین اثر این فشار مضاعف، نا اطمینانی و عدم قطعیت در برنامه ریزی های تامین، تولید، فروش و منابع انسانی خواهد بود. درنظر بگیرید رقبای کشور های همسایه، بسیاری از مشکلات ذکر شده را ندارند و نتیجه چنین رقابتی مشخص است.

نگرانی دیگر این است که عوامل مذکور قطعا بر میزان اشتغال ایجاد شده توسط صنعت غذا که یکی از اشتغال زا ترین صنایع کشور است تاثیر گذارخواهد بود و برنامه های توسعه ای تولید کنندگان را با چالش روبرو خواهد نمود.

بهترین مثال در توصیف وضعیت این روزهای صنعت غذا، موضوع مدل سازی است. دانشجویان صنایع غذایی در دوره کارشناسی ارشد، واحدی به نام مدل سازی را می گذرانند که در آن ارتباط بین تعدادی متغیر به نام ورودی مدل را با تعدادی متغیر به نام خروجی مدل بررسی می کنند. باید گفت این روزها بیشتر از هر زمان دیگری، فعالیت در صنعت غذای ایران به مدلی شبیه است با متغیر های آشکار و نهان که هر لحظه در حال تغییرند و بازه تعریف شده ای نیز برای تغییرات وجودندارد تا بتوان برای تجربه های آتی از آن استفاده نمود. زیرا در یک مدل، ارتباط بین ورودی ها و خروجی ها کشف می شود و برای حالتهایی که در بازه های تعریف شده ای قرار دارند، پیش بینی هایی با درصد های تحقق مشخص انجام می گردد. اما مصرف کننده محصولات غذایی ایرانی شاید اطلاعی از این متغیر ها ندارد و به حق، انتظار همان محصول

پیشین با کیفیت و البته قیمت سابق را دارد! شاید حداقل انتظار از سیاستگزار کلان این است که بازه ای منطقی برای متغیر های این صنعت تعریف کنند تا این صنعت پیشرو و اشتغال آفرین کمتر متضرر گردد.

دکتر عزیزالله زرگران

عضوهیئت علمی انستیتو تحقیقات تغذیه ای و صنایع غذایی کشور،دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی